

نوع ادبی کارنامه

علی اکبر احمدی دارانی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

در تاریخ ادبیات فارسی از ده منظومه با عنوان «کارنامه» آگاهی داریم. کارنامه منظومه‌ای در قالب مثنوی است که در آن شاعر با زبانی هزل‌آمیز سخن می‌گوید و با تعبیراتی هجوآلود، درباریان را نکوهش می‌کند. کارنامه نوع ادبی مستقلی است و کمتر از ۲۵۰ سال در تاریخ شعر فارسی رواج داشته است. برخی از شاعران معروف که هرکدام جایگاهی در شعر فارسی دارند، کارنامه سروده‌اند. در کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به شعر فارسی و سنایی پرداخته‌اند، بیشتر به «کارنامه بلخ» سنایی - به سبب اهمیتی که او در شعر فارسی دارد - اشاره کرده و بدون توجه به کارنامه‌های دیگر، آن را جزئی از شهرآشوب‌ها یا قطعه‌ای اخوانی دانسته‌اند. در فرهنگ‌های لغت، دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها، مدخلی برای کارنامه به‌عنوان نوع ادبی نگشوده‌اند. در این مقاله، ضمن معرفی منظومه‌هایی با نام کارنامه، آن‌ها را از لحاظ شکل، درون‌مایه، مخاطب، ساختار و مناسبات بینامتنی بررسی کرده و نشان داده‌ایم که کارنامه نوع ادبی ویژه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: نوع ادبی، کارنامه، هزل و هجو، سنایی، مسعود سعد، قمری آملی، ابن‌یمین.

۱. مقدمه

در ادبیات فارسی انواع ادبی ناشناخته‌ای وجود دارد. نبود چاپ‌های معتبر و انتقادی از تمام متون زبان فارسی، دستیاب نبودن نمایه‌ای معتبر و کامل که بر اساس متون فارسی تنظیم شده باشد و تمام ترکیب‌های زبان فارسی را با کاربرد آن‌ها نشان دهد و سرانجام فقدان شیوه‌ای تحقیقی که بتوان بر اساس آن، انواع ادبی را تقسیم‌بندی کرد، موجب شده است همچنان برخی از انواع ادبی ناشناخته بماند.

وجود «کارنامه بلخ» سنایی و مثنوی‌هایی با عنوان «کارنامه» از سراج‌الدین قُمری آملی و ابن‌یمین، این فرضیه را در ذهن ایجاد کرد که شاید کارنامه‌های دیگری در زبان فارسی وجود داشته باشد و همانندی‌های دیگری مثل موضوع، شکل، درون‌مایه و ساختار در بین آن‌ها باشد؛ به‌گونه‌ای که بتوانیم آن‌ها را در زیر یک نوع ادبی بگنجانیم. جست‌وجو در فهرست نسخه‌های خطی، کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی و فهرستی که از کاربرد «کارنامه» در متون قدیم و جدید به‌دست آمد، موجب شد تاحدی اطمینان پیدا کنیم که از تمام کارنامه‌های زبان فارسی آگاهی داریم^۱. در میان آنچه به‌دست آمد، ده کارنامه از جنبه‌های گوناگون با دیگر کارنامه‌ها متفاوت بودند و ویژگی‌های مشترکی با هم داشتند. در تعریف کارنامه می‌توان گفت منظومه‌ای در قالب مثنوی است که شاعر با زبانی هزل‌آمیز و تعبیراتی هجوآلود، در صدد عیب‌جویی، ریشخند و تمسخر درباریان، دیوانیان و اطرافیان پادشاه و مطایبه با آن‌هاست.

۲. پیشینه تحقیق

ذبیح‌الله صفا کارنامه‌ها را نوع ادبی خاصی ندانسته است:

وصف اصناف خلق در جامعه‌ای یا شهری پیش از این [روزگار صفوی] هم در شعر فارسی سابقه داشت. مثل مثنوی در صفت ندیمان سلطان عضدالدوله شیرزاد که در قسمت اخیر از دیوان مسعود سعد می‌بینیم... و آنچه در کارنامه بلخ او [سنایی] در مطایبه با بعضی از اطرافیان پادشاه غزنین مشاهده می‌نماییم؛ اما نه آن‌ها دفتری خاص را به‌وجود آورده و نه شهر آشوب به معنای مصطلح بوده است (۱۳۶۸: ۵ / ۶۳۱-۶۳۲).

برخی دیگر کارنامه سنایی را شهر آشوب یا شهر آشوب درباری نامیده‌اند (ر. ک گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳، ۲۳ و ۲۵؛ رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۴۵؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۱۶؛ نصرتی سیاهمزی، ۱۳۸۶: ۳۰). محجوب نیز کارنامه مسعود سعد را نوع ادبی مستقلی به‌شمار نیاورده و آن را شبیه به قطعه‌ای اخوانی دانسته است (ر. ک محجوب، بی‌تا: ۶۰۷). در کتاب **مجو در شعر فارسی** به کارنامه هم پرداخته‌اند و ضمن تعریفی از کارنامه و اشاره‌ای به «کارنامه بلخ» سنایی و سراج‌الدین قمری آملی، **تحفة العرّاقین خاقانی** و همچنین قصیده‌ای از جمال‌الدین عبدالرزاق را در شمار کارنامه آورده‌اند (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۹). در جای دیگر، در توضیح محتوای کارنامه سنایی نوشته‌اند: «سنایی این نقد تند را با قدرت و زیبایی علیه همگان، به‌ویژه مدعیان اندیشه و آیین و طریقت به‌کار می‌گیرد.» (سنایی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). در حالی که در کارنامه سنایی (۱۳۳۴: ۱۵۷) فقط چند بیتی در «صفت ارباب طریقت» آمده است.^۲

در برخی لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های زبان فارسی به معنای «کارنامه» اشاره شده است؛^۳ ولی در فرهنگ‌ها، دایرة‌المعارف‌ها و دانشنامه‌ها از کارنامه به‌عنوان یکی از انواع ادبی، هیچ نشانی نیست.

در این نوشتار، تلاش کرده‌ایم تا ویژگی‌های نوع ادبی کارنامه را در زبان فارسی تبیین کنیم. برای این مقصود، نخست با رویکردی استنادی و تاریخ ادبی، نمونه‌ها و مصادیق این نوع ادبی را معرفی، سپس قواعد و مشخصات ویژه آن را شناسایی و تبیین کرده‌ایم.

۳. کارنامه‌های زبان فارسی

۳-۱. معروف‌ترین کارنامه، «کارنامه بلخ» سنایی است.

این کارنامه را خواجه سنایی - رَحِمَهُ اللهُ - از بلخ به غزنین فرستاد به جماعت دوستان و یاران. در این‌جای هر طایفه را بستاید، خاصه اهل دیوان را. اول صفت باد کند و پدر را اداری خواهد و حسب‌حال خویش گوید در این مثنوی (سنایی، ۱۳۴۸: ۱۴۲).

از آنجا که در این منظومه، ستایش علاءالدوله مسعود بن ابراهیم وجود دارد، باید بین سال‌های ۴۹۲-۵۰۸ق سروده شده باشد (همان، سیزده و چهل و شش). به احتمال زیاد، «کارنامه بلخ» قدیم‌ترین مثنوی سنایی است (صفا، ۱۳۶۸: ۵۵/۲). این منظومه ۴۹۱بیتی در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلهن فعلن) است و با عنوان *مطایبه‌نامه* نیز خوانده شده (ر. ک همان‌جا) و خطاب به باد شروع می‌شود:

ویحک ای نقشبند بی‌خامه قاصد رایگان بی‌نامه...

(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۴۲)

پس از آن، چند بیتی در توصیف «باد» آمده است. در این مثنوی، سنایی به ستایش سلطان مسعود بن ابراهیم و صفت خاندان محمودی و ارباب دیوان و اهل قلم می‌پردازد، ثقة‌الملک طاهر بن علی را می‌ستاید، و پدرش، امرا و لشکریان، غلامان سرای، حاجب بزرگ و... را با زبانی هجوآلود توصیف می‌کند. سرانجام، کارنامه سنایی با مدح عبدالحمید بلخی و دعای او خاتمه می‌یابد.^۴

۳-۲. کارنامه دیگری که از آن باخبریم، مثنوی‌ای از مسعود سعد، خطاب به «برشکال» (وقت بارش) (ر. ک لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، ذیل «برشکال») است. در این منظومه، مسعود سعد پس از سخن گفتن با برشکال (برشکال ای بهار هندستان / ای نجات از بلای تابستان) (۱۳۶۴: ۷۸۷) و توصیف آن، مجلس بزم عضدالدوله شیرزاد را می‌ستاید و اسب او را توصیف می‌کند. در ادامه، ستایش سلطان مسعود بن ابراهیم و مدح خواجه بونصر پارسی می‌آید؛ اما وقتی به بوالفضایل نامی می‌رسد چنین می‌گوید:

عیب او نیز یاد خواهم کرد دل خصمانش شاد خواهم کرد

(همان، ۷۹۳)

و بیت‌هایی در توصیف عیوب او می‌سراید. مسعود این روش را درباره دیگران نیز به کار می‌گیرد و اطرافیان عضدالدوله را با زبانی دوپهلوی، هم می‌ستاید و هم می‌نکوهد. در آخر، حسب حالی از خود می‌آورد و با دعای تأیید برای شاه و «دولت و ملک شیرزادی»، کارنامه خود را به پایان می‌برد (همان، ۸۱۷). تاریخ سرایش این کارنامه باید بین سال‌های ۴۹۲-۵۰۸ق باشد که دوران حکومت علاءالدوله مسعود بن ابراهیم بوده است. این منظومه ۳۷۴بیتی در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلهن فعلن) سروده شده است.^۵

۳-۳. کارنامه دیگر، مثنوی کارنامه از سراج‌الدین قمری آملی است. آنچه با عنوان مثنوی کارنامه در دیوان قمری آملی وجود دارد، دراصل سه مثنوی جداگانه یا سه کارنامه است. مثنوی اول ۲۲۰ بیت و در بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلن) است و با خطاب به باد صبا شروع می‌شود:

باد صبا ای نفست جان من وای دم تو چشمه حیوان من

(قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۳۱-۶۳۲)

پس از آن ۲۲۰ بیت «به‌صورت نمطی دیگر در بحری دیگر» آمده است. مثنوی دوم در ۴۲۷ بیت و بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلن فعلن) است و دوباره شاعر خطاب به باد صبا می‌گوید:

ای نسیم بهار باغ‌نگار چه خبر داری از نگار بیار

(همان، ۶۴۲)

مثنوی سوم در ۳۵۴ بیت و در بحر هزج (مفعول مفاعلن فعولن) با عنوانی به‌صورت «نمطی دیگر» است و باز هم خطاب به باد صباست:

ای باد صبا بیا کجایی؟ خه اهلا و مرحبا کجایی؟

(همان، ۶۵۴)

بنابراین، این مثنوی را به‌سبب اختلاف در وزن آن و تازه‌کردن خطاب به باد در آغاز هر مثنوی، سه مثنوی یا سه کارنامه باید به‌شمار آورد. این مثنوی‌ها «تماماً در شوخی با دوستان و آشنایان و هجو معاندان [است]». (صفا، ۱۳۶۸: ۳/۶۹۲). در پایان هرکدام از این کارنامه‌ها، قمری آملی حسب‌حالی از خود می‌آورد و برای ممدوح شریطه / دعای تأبید می‌سراید.

با توجه به اینکه حدس زده‌اند تاریخ سرودن این مثنوی در «اواسط ایام حیات شاعر» است (ر. ک قمری آملی، ۱۳۶۸: سی‌وهفت) و تاریخ تولد قمری آملی در حدود ۵۵۰ تا ۵۶۰ق و وفاتش در ۶۲۵ق است؛ بنابراین باید تاریخ سرایش این مثنوی پیش از ۶۰۰ق باشد (همان، ۴۸).

۳-۴. در **لباب‌الالباب** به «الإمام شرف‌الدین محمدبن محمد فراهی رَحْمَةُ اللهِ» اشاره شده که «از جفای ارباب زمان شکایتی کرده بود و کارنامه‌ای پرداخته» (عوفی، ۱۳۶۱:

۳۰۹). آنچه از این کارنامه به دست ما رسیده، پنج بیت در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلن فعلان) و در معنای وفاست. عوفی قصیده‌ای را که در مطلع این مثنوی بوده، نقل کرده است (همان، ۲۶۰).^۶

۳-۵. مثنوی دیگر، «کارنامه اوقاف» از پوربهای جامی^۷ است. بر اساس نسخه‌ای از دیوان وی، این مثنوی ۳۵۷ بیت است و با توصیف نوروز، باغ و گلشن و ابر شروع می‌شود:

اول سال و روز نوروزست وقت عیش و نشاط امروزست
آمد از حکم و حکمت لاهوت به حَمَل باز آفتاب از حوت...

(پوربهای جامی، ۱۰۲۹: گ ۷۶)

پوربهای جامی پس از توصیف بهار و تشویق به باده‌نوشی، عزالدین طاهر فریومدی و پسرش، وجیه‌الدین، را می‌ستاید.^۸ سپس قوام‌الدین، صاحب اوقاف خواف، را مدح می‌کند و در توصیف خدماتی که برای اوقاف خواف کرده است، چند بیتی می‌سراید؛ اما اطرافیان او مانند پور قاضی علا، عمادک لنگ، حاجی‌نسایی و تاج‌الدین منشی را هجو می‌کند (ر. ک همان گ ۷۹). در پایان، پوربهای جامی برای «دستور مُلک ایران» دعای تأیید می‌آورد و به تاریخ ختم کارنامه (سال ۶۶۷ق) اشاره می‌کند:

ختم شد کارنامه اوقاف وقف باخرز و جام و زاوه و خواف
مانده بُد هفت روز ماه رجب کین سخن از زبان رسید به لب
ششصد و شصت و هفت از هجرت بود پنجه ز اول فترت...

(همان، گ ۸۹)

۳-۶. مثنوی دیگر، کارنامه ربیعی پوشنگی (ابن خطیب / ابن خطیب فوشنج / پسر خطیب فوشنج / صدرالدین ربیعی / صدرالدین خطیب) است که چند بیت از آن در **مجمّل فصیح** خوافی نقل شده است. ربیعی کارنامه‌اش را «در زندان ملک فخرالدین ساخته و در آن کیفیت دستگیر شدن و به زندان افتادن خود را با شرحی از زندانبانان وصف کرده و تقاضای عفو و رهایی نموده است.» (صفا، ۱۳۶۸: ۱۳ / ۶۷۶). تاریخ سرایش این کارنامه، پیش از سال ۷۰۲ق است.^۹ فصیح خوافی ذیل وقایع سال ۷۰۲ق ضمن اشاره به قتل ربیعی، ۲۳ بیت از کارنامه او را نقل کرده است. این بیت‌ها در بحر سریع

(مفتعلن مفتعلن فاعلات) است. آن گونه که فصیح خوافی ذکر کرده است، خطیب در حبس ماند و در آنجا قصیده‌ای گفت و:

چون قصیده مذکور به عرض رسانیدند، جوابی بر آن مترتب نشد و همچنین در حبس به دست جمعی غوریان که در آن مثنوی صفت ایشان کرده آمد، بماند. مکتوبی به فخرالدین نوشت که شاید موجب مخلصی شود و نشد و از آن مکتوب نیز چند بیت ثبت افتاد (خوافی، ۱۳۸۶: ۸۷۷).

خوافی ۳۵ بیت از آن مثنوی را که به صورت مکتوبی بوده، ثبت کرده است که هم وزن کارنامه اوست. صفا تمام این بیت‌ها را در ادامه ۲۳ بیت کارنامه ربیعی نقل کرده و آن را یک منظومه دانسته است (صفا، ۱۳۶۸: ۳/ ۶۷۷ به بعد).
۳-۷. آخرین نمونه از نوع ادبی کارنامه در بین قداما، کارنامه ابن‌یمین فریومدی است.

این کارنامه نیز مانند کارنامه حکیم سنایی، وصف احوال خود شاعر و خطاب به باد [نسیم صبح] است [نسیم صبح جانم تازه کردی / رسیدی لطف بی اندازه کردی] (ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۵۷۷) که میان دوستان پیام‌رسانی می‌کند. ابن‌یمین در این منظومه، از دوری خود از فریومد شکوه می‌کند و از جمعی از بزرگان درباری و سران لشکر و علمای آن شهر، از جمله خواجه علاءالدین و فرزندانش یاد می‌کند و به مادر و فرزندان خود سلام و پیام می‌فرستد (مجتبایی، ۱۳۷۳: ۵/ ۱۴۶).

ابن‌یمین حسب حالی از خود می‌آورد و در آخر دعایی می‌کند (۱۳۴۴: ۵۸۷-۵۸۸). این مثنوی ۲۹۴ بیتی در بحر هزج (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) و در سال ۷۴۱ ق سروده شده است.

ز هجرت هفتصد بود و چل و یک
من این نامه رسانیدم به آخر
که اندر روزگار [ی] نیک اندک
به توفیق خدای فـرد قادر

(همان، ۵۸۸)

۳-۸. در میان کارنامه‌های زبان فارسی، «کارنامه زندان» ملک‌الشعرای بهار نیز درخور توجه است. آن گونه که خود بهار گفته است، یک‌باره تصمیم می‌گیرد از برخی شعرهای پراکنده‌اش، دفتری تازه درست کند:

دیدم این شعرها پراکنده است
دفترم از نظیرش آکنده است

به که خامه به نظم چست کنم دفتر تازه‌ای درست کنم

(بهار، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۹)

این مثنوی با توصیف عظمت ذات باری تعالی و نقص ادراک بشر شروع می‌شود. بهار از زندانی شدنش در تأمینات و اتفاقات آنجا، از هم‌بندی‌هایش، تبعیدش به اصفهان و ماجراهایی که در آنجا رخ می‌دهد، از برخورد با مردان اصفهان و بازگشتش به تهران سخن می‌گوید. در این مثنوی، بهار داستان‌هایی با درون‌مایه اخلاقی - که در متون دیگر نیز نشانی از آن‌ها می‌توان یافت - به نظم می‌کشد. این مثنوی در ۲۶۹۲ بیت و بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلن فعلن) سروده شده است. آنچه باعث شده است مثنوی بهار در کنار کارنامه‌های زبان فارسی قرار بگیرد، علاوه بر نام آن یعنی «کارنامه زندان»، همسانی وزن آن با کارنامه سنایی است (ر. ک ادامه همین مقاله).

۴. ویژگی‌های نوع ادبی کارنامه

در ابتدا، از مقدمه مثنوی کارنامه سراج‌الدین قمری آملی آغاز می‌کنیم که تنها سند مکتوب و منثور از گذشتگان درباره کارنامه است. از لابه‌لای این مقدمه منثور، نکته‌های ارزشمندی به دست می‌آید که به ما کمک می‌کند تا طرحی از «کارنامه» ترسیم کنیم و آن را نوع ادبی^۱ مستقلی بدانیم. ابتدا عین آن را از مقدمه کارنامه سراج‌الدین قمری می‌آوریم، سپس به نقد و تحلیل آن می‌پردازیم:

این نثری است که از جهت تمهید عذر کارنامه نوشته است: معلوم است که آدمی زاد را از عالم غیب که آن را امر می‌گویند و از عالم شهادت که آن را خلق می‌گویند، آفریدند. یکی عالم روح است و دیگر عالم جسم، چنان که شاعر بدان اشارت کرده و گفته: ترا از دو عالم برآورده‌اند. هرچه در عالم جد است، بیشتر از عالم نفسانی است و هرچه در عالم هزل است، از نتایج جسم است و البته مردم را از آنک گاه‌گاه طیران طبع بیشتر به سوی هزل باشد و بد نیست که گفته‌اند: جد همه‌ساله خون مردم بخورد و نیز به تجربه معلوم شد که مردم، هزل را بیشتر خریداری می‌کند که جد را، خاصه در این روزگار و اهتزاز و نشاطی که از هجو زاید، بیشتر از آن است که از مدح خیزد؛ زیرا که اغلب مردم مستحق نكوهش‌اند. چون مردم را هجوگویی؛ وضع الشیء فی موضعه باشد و لذت عبارت است

ادراک چیزی ملایم و موافق. پس چون هجو مردم گویی؛ حق به مستحق رسانیده باشی و کسی که سامع بود، چیزی موافق ادراک کرده باشد، لذت خوش تر شود و روایت می‌کند، جاحظ از استاد خویش که او گفت لم یبق من لذات الدنيا الا ثلث إنتباهک للحرب و أکل القدید و الوقیعة فی الثقلی. این مقدمه کارنامه ساخت، بر نام خداوند و مخدوم، ملک الوزرا، دستورالخواقین، شرف‌الدین و الدین، ملجأ الضعفا و المساکین، مربی الفضلا، محمدالکاتب - آدم الله ایامه - مشتمل بر جد و هزل تا چون به مطالعه مبارک مشرف شود؛ امانی بنده به حصول، موصول گردد. این اول کارنامه است که به ملک‌الوزرا، شرف‌الدین، محمدالکاتب فرستاد:

باد صبا ای نفسست جان من و ای دم تو چشمه حیوان من...
(قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۳۱-۶۳۲)

۴-۱. موضوع^{۱۱}

موضوع کارنامه مسعود سعد، توصیف مجلس عضدالدوله شیرزاد است. مسعود سعد با زبانی هزل‌آمیز و هجوآلود درباریان را نکوهش می‌کند. «کارنامه بلخ» سنایی گزارشی از سفر بلخ و نیز مطایبه‌ای با درباریان است. کارنامه فراهی در شکایت از جفای ارباب زمان است (عوفی، ۱۳۶۱: ۳۰۹). موضوع کارنامه قمری آملی، هجو درباریان است. پوربهای جامی نیز در کارنامه اش راوی مفساسدی است که در اوقاف خواف رخ می‌دهد. موضوع کارنامه ربیعی پوشنگی، اعتراض به کار زندانبانان و توصیف رفتار آن‌ها و درخواست عفو و رهایی است. ابن‌یمین هم در کارنامه اش از نسیم صبح درخواست می‌کند پیامی را به درگاه وزیر و دیگر خواجگان و بزرگان فریومد برساند. کارنامه بهار نیز گزارشی است از گرفتاری‌های او، زندانی شدن و تبعیدش به اصفهان (بهار، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۰۵). بنابراین موضوع اصلی کارنامه ها، گزارشی هزل‌آمیز و هجوآلود از درباریان و مطایبه با آن‌ها و حسب‌حالی از شاعر است.

۴-۲. شکل

قالب شعری کارنامه، مثنوی است؛ اما گاهی در میان برخی کارنامه ها، قالب‌های دیگری مجال ظهور پیدا کرده‌اند. ابن‌یمین در آخر کارنامه اش از باد صبا می‌خواهد چند بیتی برای مادرش ببرد و در حضورش بخواند. این چند بیت در قالب غزل است:

بخش‌واره از حضرت دادار ما را
پس آنگه ای صبا این بیتکی چند
به همت زین سفر بازآر ما را
بخوان در پیش آن پیر خردمند

غزل:

فلک با ما سریاری ندارد
ز پهلوی من این گردون بی مهر
به جز میل دلازاری ندارد
جز آهنگ جگرخواری ندارد...

(ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۵۸۷)

بهار نیز در لابه‌لای «کارنامه زندان»، غزل مردفی سروده است (۱۳۸۰: ۵۷/۲). همچنین، او در بیان مذهب نوخاستگان غزلی سروده (همان، ۸۳) و در جای دیگری هم قطعه‌ای آورده است (همان، ۱۰۶). عوفی نیز قصیده‌ای را که در مطلع کارنامه فراهی بوده، نقل کرده است (ر. ک عوفی، ۱۳۶۱: ۳۰۹). همچنین، خوافی که به کارنامه ربیعی پوشنگی اشاره کرده (ر. ک خوافی، ۱۳۸۶: ۸۷۶)، چند بیت از قصیده‌ای را که وی در حس گفته، ثبت کرده است (همان‌جا). در کارنامه ابن‌یمین و بهار، قالب دیگری (غزل/قطعه) که در ضمن مثنوی آمده، هم وزن مثنوی است؛ اما در کارنامه فراهی و ربیعی، وزن قالب دیگر (قصیده) با اصل کارنامه متفاوت است و نباید آن‌ها را جزئی از کارنامه‌ها دانست.

ناآشنایی با نوع ادبی کارنامه باعث شده، آن را با شهرآشوب یکی بدانند (ر. ک پیشینه تحقیق). همان‌طور که پیشتر گفته شد، قالب اصلی کارنامه، مثنوی است؛ اما شهرآشوب در قالب‌های گوناگون سروده شده است (برای مطالعه قالب‌های شهرآشوب ر. ک رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۳۱۲). از سوی دیگر، در مقدمه قمری آملی سه بار لفظ «کارنامه» به کار رفته است و از قدیم، نام منظومه معروف سنایی نیز «کارنامه» بوده است^{۱۳}. در کارنامه پوربهای جامی (۱۰۲۹: گ ۷۶، ۸۹)، کارنامه ابن‌یمین (۱۳۴۴: ۵۸۸)، *لباب‌الالباب* (عوفی، ۱۳۶۱: ۳۰۹) و *مجموعه فصیحی* (خوافی، ۱۳۸۶: ۸۷۵) لفظ «کارنامه» به کار رفته است. همین نام مشخص برای چنین منظومه‌هایی، نشان می‌دهد کارنامه نوع ادبی مستقلی است و از انواع ادبی دیگر متمایز است.

۳-۴. درون‌مایه^{۱۴}

درون‌مایه کارنامه‌ها هزل و هجو و انتقاد از رفتار درباریان و اطرافیان پادشاه و وزیر است که برای سرگرمی و مزاح در محفل‌ها یا بزم‌های دربار خوانده می‌شده است.

گاهی این هزل و هجو به علت آزدگی شاعر از دیگران است^{۱۵} و شاعر از ممدوح می‌خواهد خشمی بر آن‌ها براند^{۱۶}. در کارنامه‌ها، شکل و شمایل فرد مورد هجو قرار می‌گیرد و زن و فرزند و اعقاب او موضوعی برای هزل و هجوگویی در دست شاعر است (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۰۳ و ۸۰۷؛ قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۴۶؛ پوربهای جامی، ۱۰۲۹: گ ۷۹).

در برخی از بیت‌های کارنامه‌ها، خواننده گمان می‌کند با مدحی جدی از شخص مورد نظر روبه‌روست؛ اما هزل و هجو پس از آن نشان می‌دهد همان سخن جدی، برای فضا سازی و ایجاد مقدمه‌ای برای هزل و هجو بوده است و این به‌ظاهر، برای نشان دادن تناقض‌های بیرونی و درونی شخص هجوشونده است. مسعود سعد در توصیف «شاهینی» که از امیران پادشاه است می‌گوید:

از حکایات آن امیرگزین نتوان هیچ چیز گفت جز این
حال مردانگیش معلوم است کاهن او را به دست چون موم است
او نه زین پُردلان اکنون است که به مردی ز رستم افزون است...

(۱۳۶۴: ۷۹۸-۷۹۹)

تا اینجا و چند بیت بعد، خواننده با مدحی جدی روبه‌روست؛ اما ناگهان شاعر بیتی مطایبه‌آمیز می‌گوید که تمام آن مدح‌ها در مقابل آن رنگ می‌بازد:

او ز برگ کرم [کلم] گذاره کند شلغم پخته را دو پاره کند

(همان، ۷۷۹)

در چنین مواردی که در کارنامه‌ها فراوان به چشم می‌خورد، کارنامه به مطایبه نزدیک می‌شود که در تعریف آن گفته‌اند: «سخنی کوتاه و موجز است که به‌عمد موجب جاخوردگی غافل‌گیرانه و خنده‌آور می‌شود.» (داد، ۱۳۸۲: ۴۴۲). بیشتر کارنامه‌ی سنایی را **مطایبه‌نامه** نیز خوانده‌اند (سنایی، ۱۳۴۸: سیزده و چهل و شش) که بی‌مورد به نظر نمی‌رسد و نشانه‌هایی از «طیبت» در کارنامه‌ها وجود دارد:

من از این نوع «طیبتی» کردم آن نه از بهر ریبتی کردم...
...«طیبتی» می‌کنم معاذالله از پی خرمی مجلس شاه

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۱۵)

آنچه گفتم تمام «طیبت» بود نرسر جهل و شک و ریبت بود

(بهار، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۰۹)

در مقدمه قمری آملی بر کارنامه‌اش، به درون‌مایه «جدّ و هزل» کارنامه اشاره شده است (ر. ک قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۳۲). بهار می‌گوید جدّ و هزل را درهم آمیختم و این کارنامه را سرودم: ترش و شیرین به یکدگر کردم (۱۳۸۰: ۶۱ / ۲). سخن بهار نشان می‌دهد از نوع ادبی کارنامه شناخت دقیقی داشته است؛ به‌ویژه «کارنامه بلخ» سنایی که بر اساس آن، کارنامه خود را سروده است.

در میان کارنامه‌هایی که به‌صورت کامل به دست ما رسیده، کارنامه ابن‌یمین هیچ‌گونه هزل و هجوی ندارد و از این نظر استثناست. شاید به همین علت است که ابن‌یمین در پایان کارنامه‌اش ادعا می‌کند که تاکنون کسی بدین‌سان کارنامه نگفته است:

من این نامه رسانیدم به آخر به توفیق خدای فرد قادر
بدین‌سان «کارنامه» کس نگفته‌ست در این بحر چون من کس نسفته‌ست

(۱۳۴۴: ۵۸۸)

در کارنامه‌ها، میان هزل و هجو خط پررنگی نمی‌توان کشید. قمری آملی در ابتدا از هزل سخن گفته و بلافاصله به هجو پرداخته است. در متون گذشته هم مرز مشخصی بین این دو وجود نداشته است. هرچند در تعریف، آن‌ها را از هم جدا کرده‌اند، هنگام تطبیق مفهوم با مصادیق آن، درهم آمیختگی‌هایی به چشم می‌خورد (ر. ک حلبی، ۱۳۷۷: ۱۸).

۴-۴. مخاطب^{۱۸}

مخاطب در اینجا به دو معنا موردنظر است: ۱. پادشاهان و وزیرانی که کارنامه‌ها بنا بر درخواست آن‌ها سروده و به آنان تقدیم شده است. ۲. درباریان که مورد هجو، نکوهش و طیبت شاعران کارنامه‌سرا بوده‌اند.

قمری آملی در مقدمه‌ای که برای عذرخواهی از سرودن کارنامه نوشته است، پس از مقدمه‌چینی کوتاهی درباره عالم غیب و امر، به «عالم هزل» اشاره می‌کند (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۳۱). او با پرداختن به این موضوع، در پی یافتن توجیهی است برای هزل‌ها و هجو‌هایی که در کارنامه‌های سروده است. این‌گونه سخن گفتن و توجیه آوردن از قرینه‌هایی است که نشان می‌دهد، این کارنامه‌ها بنابه درخواست شاهان و وزیران

سروده می‌شده است. مسعود سعد کارنامه‌اش را طیبیتی برای «خرمی مجلس شاه» می‌داند:

من از این نوع طیبیتی کردم
 آن نه از بهر ریبتی کردم...
 ...طیبیتی می‌کنم معاذالله
 از پی خرمی مجلس شاه
 شاعر آری چنین بود گستاخ
 که بگوید سخن به نظم فراخ
 (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۱۵ و ۸۱۷)

رشید یاسمی بر اساس همین بیت‌های مسعود سعد گفته است:

در مجلس شیرزاد بنابر تقویت و مساعدت ابونصر فارسی، مسعود سعد مقامی ارجمند داشته... در این مجالس که شرح آن‌ها در مثنوی آخر دیوان، [کارنامه] ضبط است، مسعود گستاخ شده به اشاره شیرزاد و تحریک ابونصر فارسی، اشعاری برای حضار می‌ساخته و اسرار آنان را روی دایره می‌ریخته است (مسعود سعد، ۱۳۳۹: لج).

بنابراین، یکی از مخاطبان کارنامه‌ها، شاهان و وزیران بوده‌اند که در مقدمه این مثنوی‌ها مدح شده‌اند و در آخر نیز دعای تأبید/ شریطه برای ایشان سروده شده است. مخاطبان دیگر کارنامه‌ها، وزیر و اطرافیان پادشاه مانند امیران، منجمان، پهلوانان، شاعران، مطربان، به‌ویژه دبیران و دیوانیان و کارگزاران حکومتی بوده‌اند (ر. ک مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۷۹۲ و ۷۹۹؛ سنایی، ۱۳۴۸: ۱۴۵؛ قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۶۳ و ۶۴۷؛ پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۷۹). در مقدمه‌ای که بر کارنامه سنایی نوشته‌اند، آشکارا ذکر شده است که «در این جای هر طایفه را بستاید [!] خاصه اهل دیوان را.» (سنایی، ۱۳۴۸: ۱۴۲).

شاعر کارنامه‌سرا با این مخاطبان رودر رو سخن نمی‌گوید؛ بلکه به صورت غیرمستقیم، راوی بدی‌ها و عیب‌های آنان است. گاهی شاعر نام افراد موردنظر را مصحف به کار می‌برد (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۳۴-۶۳۵، ۶۴۰ و ۶۵۰) یا قبل از آنکه نام هجوشونده را آشکار کند، ضمن چند بیت او را می‌نکوهد.^{۱۹}

توجه به نوع مخاطبان در کارنامه و شهر آشوب، این دو نوع ادبی را از هم متمایز می‌کند. شهر آشوب شعری است که مردم شهر یا مردم کوی و بازار مخاطب اصلی شاعرند و دیگر آنکه، نشانی از تقدیم شهر آشوب‌ها به شاهان و وزیران - به شکلی که در کارنامه‌ها به چشم می‌خورد - وجود ندارد.

۵-۴. ساختار^{۲۰}

با دقت در متن کارنامه‌های کامل زبان فارسی، مانند کارنامه مسعود سعد، سنایی، قمری آملی، پوربهای جامی و ابن‌یمین، عناصر ساختاری آن‌ها را می‌توان به این ترتیب نشان داد:

الف. مخاطب قراردادن نسیم و باد و توصیف طبیعت: در کارنامه سنایی (۱۳۳۴: ۱۴۲)، ابن‌یمین (۱۳۴۴: ۵۷۶) و قمری آملی (۱۳۶۸: ۶۶۵) از باد و نسیم خواسته می‌شود که برای مخاطبان پیامی ببرد. بر اساس سنت شعر فارسی که در آن باد و نسیم پیک شاعر است، کارنامه‌ها اغلب (به‌جز کارنامه مسعود سعد که خطاب به برشکال است و کارنامه پوربهای جامی که توصیف بهار است) با خطاب به باد و نسیم شروع می‌شوند. شاعر چندین بار این خطاب را تازه می‌گرداند و از باد می‌خواهد پیک او باشد و پیامش را برساند (برای نمونه ر. ک سنایی، ۱۳۴۸: ۳۰۷؛ قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۳۸-۶۳۹، ۶۴۲-۶۴۱ و ۶۴۰؛ ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۵۸۰). پیام‌رسانی باد و نسیم نشان می‌دهد شاعر با مخاطبان خود فاصله مکانی داشته است. مسعود سعد کارنامه‌اش را از چالندر برای دربار می‌فرستد (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۱۷؛ همو، ۱۳۳۹: ل.ج). سنایی از بلخ برای مردم غزنین پیام می‌فرستد (۱۳۳۴: ۱۴۳ و ۱۷۲). قمری آملی در پایان سومین کارنامه خود، از فاصله‌ای دور از وزیر عذرخواهی می‌کند و با مضمون‌پردازی‌های گوناگون، از اینکه در بزمش حضور ندارد پوزش می‌طلبد (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۶۴ به بعد). پوربهای جامی کارنامه‌اش را تحفه‌ای می‌داند که قرار است از خواف به حضور آصف عهد ببرد (۱۰۲۹: گ ۸۸). کارنامه ابن‌یمین هم خطاب به درباریان و برخی از اهالی فریومد است (۱۳۴۴: ۵۷۶).

ب. توصیف دربار و مدح ممدوح / ممدوحان.

ج. نکوهش درباریان و مطایبه با آن‌ها.

د. حسب‌حال: شاعر پیش از پایان کارنامه، فرصتی به‌دست می‌آورده است تا حسب‌حالی از خود بیاورد و خواسته‌هایش را بیان کند. مسعود سعد بعد از نکوهش درباریان، از دوری دربار و رانده‌شدن از آنجا شکایت می‌کند (۱۳۶۴: ۸۰۲). سنایی نیز پس از هجو گروهی از درباریان و مطایبه با برخی دیگر، حسب‌حالی از خویش می‌آورد (۱۳۴۸: ۱۴۲) و از پدرش «ادرازی» تقاضا می‌کند (همان، ۱۴۸)، سپس «حسب‌حال

خود و اظهار مشقت سفر بلخ کند.» (همان، ۱۷۲). در مقدمه کوتاهی که به نثر بر کارنامه سنایی نوشته شده، به حسب حال بودن آن اشاره شده است (همان، ۱۴۲). قمری آملی هم پس از هجو درباریان، با حسب حالی که می‌سراید، نارضایتی‌اش را از وضعیت خود ابراز می‌کند (۱۳۶۸: ۶۳۶، ۶۴۴، ۶۵۳ و ۶۴۷). پوربهای جامی در بخشی از پایان کارنامه خود و پیش از ورود به دعای تأبید، از خود سخن می‌گوید که آنچه را در اوقاف خواب بوده، نظاره می‌کرده است (۱۰۲۹: گ ۸۸). در بیت‌هایی که از کارنامه ربیعی پوشنجدی باقی مانده، شاعر حسب حالی از خود آورده و از ممدوح طلب عفو و بخشش کرده است (خوافی، ۱۳۸۶: ۸۷۵-۸۷۸). بهار نیز از بیان حسب حال خود غفلت نکرده است (۱۳۸۰: ۲/ ۱۱۴ و ۱۳۹). از مقدمه قمری آملی که می‌گوید: «... تا چون [کارنامه] به مطالعه مبارک مشرف شود؛ امانی بنده به حصول، موصول گردد» (۱۳۶۸: ۶۳۲) برمی‌آید که یکی از هدف‌های شاعر در سرودن کارنامه و بیان حسب حال در ضمن آن، جلب رضایت ممدوح برای برآورده شدن آرزوهایش است. گاهی، شاعر ضمن بیان حسب حال خود، به عیب‌هایش اعتراف می‌کند و حتی خود را می‌نکوهد (ر. ک مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۰۲-۸۰۱؛ سنایی، ۱۳۴۸: ۱۷۴؛ قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۴۰-۶۴۱ و ۶۶۱).
هـ شریطه/ دعای تأبید.

رشید یاسمی حدس زده است که کارنامه مسعود سعد «بدیهتاً در مجلس بزم» (مسعود سعد، ۱۳۳۹: لج) سروده شده است؛ در حالی که این عناصر ساختاری قابل تشخیص و تمایز از یکدیگر - که کارنامه را در محور عمودی به هم پیوند می‌زند - بداهه بودن آن را منتفی می‌کند و شاعر باید با طرحی از پیش تعیین شده چنین مثنوی‌هایی سروده باشد.

۵. مناسبات بینامتنی^{۲۱}

در متن برخی کارنامه‌ها به تاریخ سرایش آن‌ها اشاره شده است و تاریخ سرایش برخی دیگر را می‌توان با توجه به قرینه‌های تاریخی حدس زد. کارنامه مسعود سعد به قرینه وجود مدح سلطان مسعودبن ابراهیم، عضدالدوله شیرزاد و بونصر پارسی و اشاره به دوری مسعود سعد از دربار و رفتن به چالندر (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۸۰۲ و ۸۱۷)، در حدود

سال‌های ۴۹۲ تا ۵۰۸ هجری سروده شده است؛ بنابراین اولین کارنامه‌ای است که به دست ما رسیده است. در میان قدماء، ابن‌یمین به‌صراحت بیان کرده که در تاریخ ۷۴۱ ق کارنامه‌اش را به پایان برده است. بنابراین، سرودن کارنامه از اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن هشتم (کمتر از ۲۵۰ سال در تاریخ ادبیات فارسی) مرسوم بوده است. سپس فراموش شده یا دست‌کم نمونه‌هایی از آن به دست نیامده است و تا دوره معاصر - که بهار کارنامه‌ای سروده است - نمونه‌ای از آن سراغ نداریم.

این ده کارنامه، به‌جز کارنامه فراهی و ربیعی پوشنگی، به‌صورت کامل باقی مانده‌اند و اغلب، مثنوی‌های کوتاهی هستند. کوتاه‌ترین آن‌ها، اولین کارنامه قمری با ۲۲۰ بیت است و طولانی‌ترین آن‌ها «کارنامه بلخ» سنایی با ۴۹۱ بیت است.

از شباهت‌هایی که میان مثنوی مسعود سعد و «کارنامه بلخ» سنایی وجود دارد، این است که احتمالاً سنایی در سرودن «کارنامه بلخ»، به این مثنوی نظر داشته است (ر. ک سلیم اختر، ۲۵۳۷: ۴۳؛ مسعود سعد، ۱۳۷۵: بیست‌ویک و سی‌وسه). با توجه به اینکه سنایی از جمع‌آوردگان دیوان مسعود سعد بوده و با شعر او آشنایی داشته است (سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰۶۰) و همچنین با توجه به شباهت‌های میان این منظومه و «کارنامه بلخ»، بعید به‌نظر نمی‌رسد که سنایی در سرودن «کارنامه بلخ» تحت‌تأثیر مسعود سعد بوده باشد. اگر این نکته را بپذیریم، اولین کارنامه‌ای که در زبان فارسی به دست ما رسیده، کارنامه مسعود سعد است و باید از لحاظ تاریخی، مقدم بر کارنامه سنایی قرار بگیرد. به‌نظر می‌رسد تمام کسانی که پس از سنایی کارنامه سروده‌اند، تحت‌تأثیر او بوده‌اند (صفا، ۱۳۶۸: ۳/ ۶۹۲؛ قمری آملی، ۱۳۶۸: چهل‌ونه؛ مجتبیایی، ۱۳۷۳: ۱۴۶/۵). آنچه باعث شده چنین تصویری پیش بیاید، شباهت نام یا وزن مشترک برخی از کارنامه‌ها با «کارنامه بلخ» سنایی است. در هیچ‌کدام از کارنامه‌ها، به‌جز کارنامه بهار، نامی از سنایی یا اشاره‌ای به او یا شعرش نیست. در مورد شباهت وزنی بین این کارنامه‌ها با کارنامه سنایی باید گفت، یکی از کارنامه‌های قمری آملی، کارنامه فراهی، کارنامه پوربهای جامی و «کارنامه زندان» بهار در بحر خفیف و هم‌وزن «کارنامه بلخ» سنایی است. به‌لحاظ وزن هم کارنامه ربیعی پوشنگی، دو کارنامه از قمری و کارنامه ابن‌یمین با کارنامه سنایی و کارنامه مسعود سعد متفاوت‌اند. در میان گذشتگان، هنگام استقبال، وزن اهمیت فراوانی داشته است.

اگر تمام شاعران کارنامه‌هایشان را بر اساس «کارنامه بلخ» سنایی سروده‌اند، پس باید همه کارنامه‌ها در بحر خفیف باشند. البته، شاید هم بنابر سنتی ادبی، کارنامه‌ها در بحر خفیف سروده می‌شده‌اند که بیشتر آن‌ها چنین است. اینکه ابن‌یمین با مفاخره می‌گوید: «بدین سان کارنامه کس نگفته‌ست / در این بحر چون من نسفته‌ست» (۱۳۴۴: ۵۸۸)، به آن منظور است که تاکنون کسی به جز او، با دقت و ظرافت و زیبایی در بحر هزج کارنامه سروده است.

وزن	تعداد بیت‌ها	تاریخ سرایش	شاعر	
فاعلاتن مفاعلن فعلن	۳۷۴	حدود ۴۹۲-۵۰۸	مسعود سعد	۱
فاعلاتن مفاعلن فعلن	۴۹۱/۵۰۳	حدود ۴۹۲-۵۰۸	سنایی	۲
مفتعلن مفتعلن فاعلن	۲۲۰	پیش از ۶۰۰	قمری آملی	۳
فاعلاتن مفاعلن فعلن	۴۲۷			۴
مفعول مفاعلن فعولن	۳۵۴			۵
فاعلاتن مفاعلن فعلن	۵	حدود ۶۱۲ تا ۶۱۸	فراهی (ناقص)	۶
فاعلاتن مفاعلن فعلن	۳۷۵	۶۶۷	پوربهای جامی	۷
مفتعلن مفتعلن فاعلان	۳۵+۲۳	۷۰۲	ربیع‌ی پوشنگی (ناقص)	۸
مفاعیلن مفاعیلن فعولن	۲۹۴	۷۴۱	ابن‌یمین	۹
فاعلاتن مفاعلن فعلن	۲۶۹۲	۱۳۱۴-۱۳۱۲	بهار	۱۰

در مقدمه «کارنامه اوقاف»، پوربهای جامی از سراج‌الدین قمری نام می‌برد که نشان می‌دهد او را می‌شناخته و شاید، در سرودن کارنامه‌اش به کارنامه‌های قمری آملی نظر داشته است. کارنامه پوربهای جامی هم‌وزن کارنامه دوم سراج‌الدین قمری است:

بر سر سرو و یاسمین قمری خوانده شعر سراج دین قمری

(پوربهای جامی، ۱۰۲۹: گ ۷۶)

بهار در خواب سنایی را می‌بیند و با او سخن می‌گوید و بر آن می‌شود تا شعرهای پراکنده خود را سر و سامان بدهد^{۲۲} و نامش را «کارنامه زندان» بگذارد:

... یادم آمد که با سنایی من	گفته‌ام پیش از این به خواب سخن...
چون که یادم ز خواب خویش آمد	در سخن رهبریم پیش آمد
گفتم ایدون بود گزارش خواب	که ز خانه برون شوم به شتاب...
پس برابر شوم سنایی را	نوکنم کهنه‌آشنایی را...
دفتری سازم از کلام دری	که نگردد به قرن‌ها سپری
پس به هنجار آن بزرگ حکیم	اوستاد سخنوران حکیم
کردم این «کارنامه» را آغاز	تا کی آید به سر حدیث دراز
طیبتی شاعرانه سرکردم	ترش و شیرین به یکدگر کردم
جد و هزلی به یکدگر یار است	گر نه نیک است باب بازار است...
نام او کارنامه زندان	مایه عبرت خردمندان

(بهار، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۰-۶۱)

نوع ادبی کارنامه که در قالب مثنوی نمود پیدا کرده است، از جهاتی با قصیده همانندی‌هایی دارد:

۱. مقدمه کارنامه‌ها مانند نسیب و تشبیب قصیده‌هایی است که با توصیف طبیعت شروع شده‌اند.
۲. کارنامه‌ها مانند قصیده‌های مدحی، مشتمل بر مدح ممدوح و توصیف مبالغه‌آمیزی از لوازم قدرت (قصر، دربار، اسب و خنجر) اوست.
۳. در پایان کارنامه‌ها شریطه/ دعای تأیید آمده است؛ مانند آنچه در آخر قصیده‌ها رواج داشته است.

۶. نتیجه گیری

کارنامه منظومه‌ای است در قالب مثنوی که موضوع آن، توصیف درباریان و گزارشی طنزآمیز از رفتار آن‌هاست. این نوع ادبی برای ایجاد خنده و فکاهه در دربارها و بنا به درخواست شاهان و وزیران و در هنگام دوری شاعر از دربار سروده می‌شده است. این منظومه‌ها با خطاب به باد صبا و نسیم و توصیف طبیعت شروع می‌شوند و به مدح ممدوح و سپس هجو درباریان یا مطایبه با آن‌ها می‌انجامند. همچنین، شاعر فرصتی می‌یابد تا حسب حالی از خود بیاورد و در بخش پایانی، دعای تأیید برای ممدوح بسراید. نام، موضوع، شکل، درون‌مایه، مخاطبان و به‌ویژه ساختار این منظومه‌ها نشان می‌دهد کارنامه نوع ادبی مستقلی است و با انواع ادبی دیگری مانند شهرآشوب متفاوت است. اولین کارنامه‌ای که در زبان فارسی می‌شناسیم، سروده مسعود سعد و آخرین کارنامه، در میان قدما از ابن‌یمین است؛ بنابراین سرودن کارنامه‌ها از حدود اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن هشتم هجری در تاریخ ادبیات فارسی مرسوم بوده است. در دوره معاصر نیز بهار به پیروی از سنایی کارنامه‌ای سروده است. شباهت نام و وزن کارنامه‌های زبان فارسی با «کارنامه بلخ» سنایی این تصور را به وجود آورده که تمام شاعرانی که کارنامه سروده‌اند، به سنایی توجه داشته‌اند؛ اما سنایی در سرودن «کارنامه بلخ» به مسعود سعد نظر داشته است.

با این‌همه، همچنان چند پرسش درباره کارنامه باقی است: آیا مسعود سعد در سرودن کارنامه از فرهنگ و ادبیات دیگر ملل تأثیر پذیرفته، یا خود نوع ادبی کارنامه را پدید آورده، یا پیش از او در زبان فارسی کارنامه یا کارنامه‌هایی سروده شده است؟ شاعران کارنامه‌سرا از مناطق شرق ایران هستند و با توجه به اینکه کارنامه در دربارها شکل می‌گرفته است؛ آیا رواج این نوع ادبی در حدود اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن هشتم به‌علت وجود دربارها و رونق آن‌ها در شرق ایران بوده است؟ آیا کارنامه نقیضه‌ای از سنت کارنامه‌نویسی دوره پیش از اسلام است؟^{۲۳}

سپاس‌گزاری

در تهیه مواد تحقیق و نگارش این مقاله از کمک استادان بزرگواری بهره بردم که بدین‌گونه از ایشان سپاس‌گزاری می‌کنم: استاد جمشید سروشیار، دکتر مهدی نوریان، دکتر محمود فتوحی، دکتر سعید شفیعیون و آقایان بهروز ایمانی، ابوالفضل خطیبی و جویا جهانبخش.

پی‌نوشت‌ها

۱. *کارنامه* مثنوی منیر لاهوری که نقد شعر عرفی، طالب آملی، زلالی خوانساری و ظهوری ترشیزی است؛ *کارنامه* اثر محمدرضا بن محمدجان عرفان در بیان پیروزی‌های علیمردان‌شاه امیرالأمراي شاه‌جهان (ر. ک صفا، ۱۳۶۸: ۵/ ۴۲۵)؛ *کارنامه* قاسم گنابادی بر وزن *لیلی و مجنون* (ر. ک همان، ۵ و ۵۷۷) یا کتاب‌های دیگری با این نام (ر. ک آقابزرگ طهرانی، بی‌تا: ۱۷/ ۲۲۹-۲۳۱؛ درایتی، ۱۳۸۹: ۸/ ۳۶۶). همچنین می‌توان از مثنوی عرفی شیرازی یاد کرد که «در هجو شعرای معاصر» و سراسر نگوهرش شاعران است و وزنی شبیه به *کارنامه* سنایی دارد (عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: ۳/ ۲۵۸). برخی از این *کارنامه*ها فقط در نام، وزن یا درون‌مایه با *کارنامه*های موردنظر ما شباهت‌هایی دارند و به‌لحاظ مخاطب و ساختار، کاملاً متفاوت و از موضوع بحث مقاله خارج‌اند.
۲. مباحثان چاپ جدید *مثنوی‌های سنایی* (چاپ ۱۳۸۹) در ادامه آن سخن اشتباه خود درباره *کارنامه* سنایی نوشته‌اند: «گفتنی است که با دریغ، طنز و نوع ویژه آن هجو، در زبان فارسی جنسیتی [؟] است و شاعران و طنز سراینده‌گان برای درهم شکستن هجوشونده، او را با دژوازه‌های جنسیتی درهم می‌کوبند.» (۲۰۴). نویسندگان این جمله‌ها متوجه یکی دو جمله پیش خود نبوده‌اند که گفته‌اند: «سنایی این نقد تند را با قدرت و زیبایی... به‌کار می‌گیرد.» (همان‌جا). آخر آنچه سنایی در «*کارنامه* بلخ» سروده، زشت است یا زیبا؟
۳. نگاه کنید به: *نعت‌نامه* دهخدا، ج ۱۱، ذیل «*کارنامه*»؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ذیل «*کارنامه*»؛ عقیقی، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۰۰۲.
۴. «*کارنامه* بلخ» سنایی چندبار چاپ شده است: یک‌بار در ضمن مجموعه‌ای در سال ۱۳۳۲ به تصحیح غلام جیلانی (جلالی) در غزنین؛ دیگر بار در سال ۱۳۳۹ در *فرهنگ ایران زمین* (دفتر ۴، ۳/ ۲۹۷-۳۶۶)؛ سومین بار در قالب کتابی با عنوان *مثنوی‌های حکیم سنایی* به همت مدرّس رضوی. آن‌گونه که مدرّس رضوی نوشته است، در نسخه‌های خطی «با اختلاف از ۴۴۰ بیت تا ۴۹۰ بیت آمده است» (سنایی، ۱۳۴۸: سیزده) و در *فرهنگ ایران زمین* ۵۱۰ بیت است. «*کارنامه* بلخ» آخرین بار به همراه مثنوی‌های دیگر سنایی در سال ۱۳۸۹ چاپ شده است.
۵. البته این مثنوی در *دیوان* مسعود سعد عنوان «*کارنامه*» ندارد. تفاوت‌هایی میان *دیوان* مسعود سعد به تصحیح رشید یاسمی و تصحیح نوریان در مورد این مثنوی به‌چشم می‌خورد. در تصحیح رشید یاسمی، هر بخش عنوان مستقلی دارد؛ اما در تصحیح نوریان، این مثنوی هیچ عنوان یا عنوان‌هایی ندارد. نوریان در پاسخ به پرسش شفاهی نگارنده در این مورد، تصریح کرد: «در نسخه‌های موجود و در دسترس مسعود سعد، این منظومه عنوان "*کارنامه*" ندارد. در یکی از قدیم‌ترین نسخه‌های *دیوان* مسعود سعد، عنوان این مثنوی به‌صورت "*المثنویة فی وصف الندما و ارباب الطرب*" ثبت شده است.»

۶. علّامه قزوینی در تعلیقات *لباب‌الالباب* درباره این شاعر مطالبی نوشته است؛ از جمله اینکه «او را در تهنیت ملک غازی یمین‌الدین بهرامشاه‌بن تاج‌الدین حرب از ملوک سیستان (۶۱۲-۶۱۸) به غزو ملاحظه قهستان قطعه‌ای است؛ پس معلوم می‌شود که صاحب ترجمه بعد از سنه ۶۱۲ در حیات بوده است.» (عوفی، ۱۳۶۱: تعلیقات ۴۰۲).

۷. درباره پوربهای جامی بنگرید به: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۲: بخش اول، ۴۶۷-۴۷۷؛ صفا، ۱۳۶۸: ۳/ ۶۶۰-۶۷۱. «کارنامه اوقاف» دوبار به چاپ رسیده است و به تاج‌الدین نسایی (؟) منسوب شده است: اول بار در *فرهنگ ایران زمین* (ر. ک نسایی، ۱۳۳۹: ۸/ ۱-۲۲) شامل ۳۱۵ بیت و به اهتمام ایرج افشار و دوم بار در *نمونه نظم و نثر فارسی* به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی (۵۴-۶۷). در حالی که «کارنامه اوقاف» در یکی از نسخه‌های خطی دیوان پوربهای جامی، شاعر قرن هفتم، ثبت شده است. (با سپاس از محقق ارجمند، بهروز ایمانی، که گوشزد کردند تاج‌الدین نسایی شخص مجعولی است و این کارنامه از پوربهای جامی است و نیز اینکه ایشان با بزرگواری، عکسی از نسخه دیوان پوربهای جامی را در اختیار این جانب قرار دادند. بهروز ایمانی دیوان پوربهای جامی را تصحیح کرده‌اند که به چاپ خواهد رسید).

۸. درباره این پدر و پسر بنگرید به: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۲: بخش چهارم، ۳۶۱-۳۷۲ و ۴۱۳-۴۱۹.
۹. درباره ربیعی پوشنگی بنگرید به: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۲: بخش اول، ۴۶۷-۴۷۷؛ بهار، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۶۱-۱۷۰.

10. literany genre

11. subjeat

12. form

۱۳. عکسی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که از روی یکی از نسخه‌های کلیات *دیوان سنایی* نسخه ولی‌الدین ۲۶۲۷ برداشته شده که مورخ سال ۶۸۳ و ۶۸۴ ق است. در آخر آن چنین نوشته شده است: «نوع سوم ازین دیوان حکیم سنایی به آخر رسید و آن کارنامه است.» (سنایی، ۱۳۴۸: چهل و شش).

14. theme

۱۵. که دلم زین سگان چه ممتحن است (قمری آملی، ۱۳۶۸: ۶۵۲؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۶۳۴ و ۶۳۸).

۱۶. سرورا چند از این گنهکاران / غضبی ران بر این سیه‌کاران.

۱۷. بهار مقاله‌ای درباره ربیعی پوشنگی نوشته است. هرچند در آن مقاله چند بیت از مثنوی ربیعی پوشنگی آمده است، سخنی از «کارنامه» در میان نیست (بهار، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۶۱-۱۷۰).

18. audience

۱۹. پیشتر زانکه بشنوی نامش / بدهم صد هزار دشنامش (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: گ ۷۹).

20. structure

21. intertextuality relationships

۲۲. بهار تصویری از سنایی کشیده است که برگرفته از همین خوابی است که در آن با او دیدار کرده است. این تصویر با توضیحی از بهار در *دیوان* به چاپ رسیده است (بهار، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۲۰-۶۲۲).
۲۳. در مقدمه *شاهنامه* *منثور* ابومنصوری درباره وجه تسمیه «کارنامه» آمده است:
و این را شاهان، کارنامه ازبهر دو چیز خوانند یکی ازبهر کارکرد و رفتار و آیین شاهان تا بدانند و در کدخدایی با هرکس بتوانند ساختن و دیگر آنکه اندرو داستان‌هاست که هم به گوش و هم به کوشش خوش آید که اندرو چیزهای نیکو و با دانش هست همچون پاداش نیک و پادافره بدی و تندی و نرمی و درشتی و آهستگی و شوخی و پرهیز و اندر شدن و بیرون شدن... (قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۶۶).
- درباره کارنامه و انواع آن در ایران باستان نگاه کنید به: تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۱۸-۲۶۴.

منابع

- آقابزرگ طهرانی (بی تا). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*. الطبعة الثانية بیروت: دارالأضواء.
- ابن‌یمین فریومدی، محمودبن یمین‌الدین (۱۳۴۴). *دیوان*. به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی‌راد. تهران: کتابخانه سنایی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۲). «ربعی پوشنگی از شعرای نیمه اول قرن هفتم» در *مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی*. گردآوری و تدوین از محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. بخش اول صص ۴۶۷-۴۷۷، بخش چهارم صص ۳۶۱-۳۷۲ و ۴۱۳-۴۱۹.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰). *دیوان*. به اهتمام چه‌زاد بهار. ۲. تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۱). «صدرالدین ربیعی». *بهار و ادب فارسی*. به کوشش محمد گلبن. ج ۱. چ ۳. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. صص ۱۶۱-۱۷۰.
- پوربهای جامی (۱۰۲۹ق). *دیوان*. نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره OR 9213.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). *طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*. تهران: بهبهانی.
- خوافی، احمدبن محمد (۱۳۸۶). *مجموعه فصیحی*. مقدمه، تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی. ج ۳. تهران: اساطیر.
- داد، سیما (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: ویرایش جدید. تهران: مروارید.

- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*. ج ۸. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. ج ۳. انتشارات دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲). *انواع شعر فارسی*. شیراز: نوید شیراز.
- سلیم‌اختر، محمد (۱۳۵۷). «سیری در مثنوی کارنامه بلخ حکیم سنایی غزنوی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*. س ۴. ش ۵۴. صص ۴۱۴-۴۲۶.
- _____ (۲۵۳۷). «درباره مثنوی کارنامه بلخ حکیم سنایی غزنوی». *مجله وحید*. ش ۲۳۹. صص ۴۱-۴۳.
- سنایی، مجتهدبن آدم (۱۳۸۵). *دیوان*. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. ج ۶. تهران: سنایی.
- _____ (۱۳۳۴). «کارنامه بلخ». به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی در *فرهنگ ایران زمین*. به کوشش ایرج افشار. تهران: طلیه. دفتر ۴. ج ۳. صص ۲۹۷-۳۶۶.
- _____ (۱۳۴۸). *مثنوی‌های حکیم سنایی*. تصحیح و مقدمه از محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۹). *مثنوی‌های سنایی (عقل‌نامه، عشق‌نامه، سنایی‌آباد، تحریمه‌القلم، طریق‌التحقیق و کارنامه بلخ)*. بازنگری، تصحیح، شرح و واژگان و تعلیقات عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: فردوس.
- عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *کلیات*. به کوشش و تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۶). *فرهنگنامه شعری*. تهران: سروش.
- عوفی، محمدبن محمد (۱۳۶۱). *لباب‌الالباب*. به سعی و اهتمام ادوارد براون. تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی (۱۳۷۵). *تذکره میخانه*. تصحیح احمد گلچین معانی. ج ۶. تهران: چاپ و انتشارات اقبال.
- قُمری آملی، سراج‌الدین (۱۳۶۸). *دیوان*. به اهتمام یدالله شکری. تهران: معین.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰). *شهر آشوب در شعر فارسی*. به کوشش پرویز گلچین معانی. تهران: روایت.

- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۷۳). «ابن‌یمین» در *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۵. ص ۱۴۶.
- محجوب، محمدجعفر (بی تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: فردوسی و جامی.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). *دیوان*. به اهتمام مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
- _____ (۱۳۳۹). *دیوان*. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: پیروز.
- _____ (۱۳۷۵). *از کوهسار بی فریاد*. انتخاب و شرح از مهدی نوریان. تهران: جامی.
- قزوینی، محمد (به کوشش) (۱۳۸۹). «مقدمه قدیم شاهنامه» در *هزاره فردوسی*. زیر نظر و اشراف دکتر مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - مک گیل. ص ۱۷۷-۲۰۲.
- منیر لاهوری، ابوالبرکات (۲۵۳۶). *کارنامه*. مقدمه و تصحیح و تحشیه سیدمحمد اکرم. اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نسایی، تاج‌الدین (۱۳۳۹). «کارنامه اوقاف» در *فرهنگ ایران زمین*. به کوشش ایرج افشار. تهران: طلایه. ج ۸. صص ۵-۲۲.
- نصرتی سیاهمزی، علی (۱۳۸۶). «شهر آشوب». *نامه فرهنگستان*. ۹د. ش ۱. صص ۲۸-۳۳.
- یغمایی، حبیب (به اهتمام و تصحیح) (۱۳۴۳). *نمونه نظم و نثر فارسی*. تهران: چاپخانه تابان.
- نیکویخت، ناصر (۱۳۸۰). *هجو در شعر فارسی* (نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.